چند پرسش و پاسخ درباره نماز

محمد سهيل بهرام نسب

1ـ آيا پاكى دل كافى نيست و حتماً بايد نماز بخوانيم؟

پاسخ اول: مى دانيم يكى از صفات خداوند متعال، حكيم است; يعنى هيچ كارى را بدون حكمت انجام نمى دهد. اينكه خداوند نماز را واجب كرده است ـ با اينكه مى توانست به صرف راز و نياز اكتفا كند ـ حتماً دليلى و حكمتى داشته كه او با علم و تدبير بى نهايتش از آن اطلاع دارد; چون اگر اين گونه نباشد بايد ـ نعوذ باللّه ـ بگوييم خداوند در واجب كردن نماز، كار عبث و بيهوده اى انجام داده است. پس، از حكيم بودن خداوند مى فهميم كه در وجوب و اقامه نماز فايده ها و آثار بسيار زيادى وجود دارد كه چيزى جاى آن را نمى گيرد.

پاسخ دوم: يكى از علتهاى تشريع احكام از طرف خداوند بر بندگانش، امتحان كردن آنهاست. خداوند از بين بندگان، آنان را كه روحيه اطاعت كامل دارند بر مى گزيند و آنان كه بى چون و چرا به فرمانهاى خدايشان عمل مى كنند در امتحان اطاعت از خدا نمره قبولى مى گيرند. پس يكى از علل واجب شدن نماز اين است كه خداوند قصد داشته است كه با اين دستور بندگانش را بيازمايد تا معلوم شود چه كسى راز و نياز خود با خدا را به همان صورت كه خداوند فرموده انجام مى دهد و چه كسى سرپيچى مى كند; تا هر دو به پاداش و جزاى عملشان برسند.

پاسخ سوم: مى پرسيم: پاكى دل يعنى چه؟ اگر بگوييد: به معناى اين است كه انسان در دل خود نسبت به همه كس و همه چيز حسن ظن داشته باشد و دلش آلوده به نيتهاى پليد و زشت نباشد; مى گوييم: پاكى دل به اين معنا ـ يا به هر معناى ديگرى ـ وقتى مى تواند جاى نماز را بگيرد و ما را از خواندن نماز بى نياز كند كه تمام فايده ها و آثار و حكمتهايى را كه در نماز وجود دارد دارا باشد; آيا پاكى دل چنين جامعيتى دارد؟ اينك با ذكر فايده ها و آثار و فلسفه وجوب نماز پاسخ اين پرسش را به خود شما وامى گذاريم.

آثار و فوايد نماز [1]

نماز، آثار و فوايد زيادى دارد كه در اينجا به اهم آنها اشاره مى كنيم:

1ـ از بين بردن گناهان

قرآن كريم مى فرمايد:

( و أقِم الصلوة طَرَفَى النّهار و زُلَفاً من اللّيل انّ الحسنات يُذهِبْنَ السيئات ذلك ذكرى للذّاكرين ) [2]

«در دو طرف روز و اوايل شب نماز را بپادار، چه آنكه حسنات، سيئات را از بين مى برد. اين تذكرى است براى آنان كه اهل تذكرند.»

در روايتى پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«كسى كه طبق دستور خداوند وضو بگيرد و نماز بخواند تمام گناهان گذشته اش آمرزيده مى شود.» [3]

2ـ طهارت روح

پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«مَثَل نماز در بين شما مَثَل نهرى است كه در نزد هر يك از شماست كه در شبانه روز پنج بار خود را در آن مى شوييد و با اين شست و شو ديگر چرك و آلودگى در شما باقى نمى ماند; گناهان نيز با نمازهاى پنج گانه شست و شو مى شوند.» [4]

3ـ راندن شيطان

پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: «نماز، شيطان را روسياه مى كند.» [5]

4ـ بازدارى از فحشاء و منكر

قرآن كريم مى فرمايد:

( انّ الصلاة تَنهى عن الفحشاء و المنكر ) [6]

«نماز انسان را از زشتيها و گناه باز مى دارد.»

5ـ استقامت و پايدارى

قرآن كريم مى فرمايد:

( يا ايها الذين آمنوا استعينوا بالصبر و الصلاة ) [7]

«اى ايمان آورندگان! از صبر (روزه) و نماز يارى بجوييد.»

از حذيفه روايت شده است كه پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ هرگاه به اندوه يا مشكلى برخورد مى كرد نماز مى خواند. [8]

6ـ نزول رحمت الهى

اميرمؤمنان على ـ عليه السلام ـ فرمود:

«هنگامى كه مؤمن به نماز مى ايستد، شيطان به طرف او مى آيد و به سبب رحمتى كه آن مؤمن را از جانب خداوند در برگرفته، به او از روى حسد مى نگرد.» [9]

7ـ استجابت دعا

پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«براى كسى كه نماز واجبى را بخواند، در نزد خدا يك دعاى مستجاب وجود دارد.»

8ـ رسيدن به تمام خيرات

پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: «نماز كليد هر خيرى است.» [10]

9ـ تقرب به خداوند متعال

نيز از آن حضرت روايت شده كه فرمود: «نماز، مايه تقرب مؤمن است.» [11]

10ـ وارد شدن به بهشت برين

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: «نماز، كليد بهشت است.» [12]

آن حضرت در روايتى زيبا براى نماز ده ويژگى ذكر كرده است:

«نماز ستون دين است; و در آن ده ويژگى وجود دارد: نورانى شدن صورت، نورانى شدن قلب، آرامش دهنده جسم، انيس قبر، محل فرود رحمت، چراغ آسمان، باعث سنگينى كفه ترازوى اعمال صالح، باعث كسب خشنودى خداوند، بهاى بهشت، سپر آتش; آن گاه فرمود: هر كس نماز را به پا دارد، به راستى دين خود را به پا داشته است و هر كس آن را ترك كند پس بى گمان دين خود را نابود كرده است.» [13]

در تفسير نمونه نيز آثارى براى اقامه نماز ذكر شده است:

1ـ نماز سدى در برابر گناهان آينده است; چرا كه روح ايمان را در انسان تقويت مى كند و نهال تقوى را در دل پرورش مى دهد، و مى دانيم «ايمان» و «تقوى» نيرومندترين سد در برابر گناه هستند;

2ـ نماز غفلت زداست; نماز به حكم اينكه در فواصل مختلف و در هر شبانه روز پنج بار انجام مى شود، مرتباً به انسان اخطار مى دهد، هشدار مى دهد، هدف آفرينش و موقعيت او را در جهان به او گوشزد مى كند;

3ـ نماز، خودبينى و كبر را درهم مى شكند; چه آنكه انسان وقتى در هر شبانه روز 17 ركعت و در هر ركعت دو بار در برابر خدا پيشانى بر خاك مى گذارد، خود را ذره كوچكى در برابر عظمت او مى بيند و پرده هاى غرور و خودخواهى را از خود كنار مى زند;

4ـ نماز وسيله پرورش فضائل اخلاقى و تكامل معنوى انسان است; چرا كه انسان را از جهان محدود ماده و چهار ديوار عالم طبيعت بيرون مى برد و به ملكوت آسمانها دعوت مى كند; با فرشتگان هم صدا مى شود و خود را بدون نياز به هيچ واسطه در برابر خدا مى بيند. تكرار اين عمل در شبانه روز، آن هم با تكيه بر صفات خداوند، اثر قابل ملاحظه اى در پرورش فضايل اخلاقى در وجود انسان دارد;

5ـ نماز قطع نظر از محتواى خود، با توجه به شرايط صحت، به پاكى در زندگى دعوت مى كند; چرا كه مى دانيم مكان نمازگزار، لباس نمازگزار، آبى كه با آن وضو يا غسل را انجام مى دهد بايد از هرگونه غصب و تجاوز به حقوق ديگران پاك باشد. بنابراين تكرار نماز در پنج وقت، خود دعوتى است به رعايت حقوق ديگران;

6ـ نماز روح انضباط را در انسان تقويت مى كند; چرا كه دقيقاً بايد در اوقات معينى انجام گيرد و تأخير و تقديم آن، هر دو، موجب بطلان نماز است. [14]

فلسفه واجب شدن نماز

1ـ هشام بن حكم مى گويد: از امام صادق ـ عليه السلام ـ پرسيدم چرا نماز واجب شده است با آنكه مردم را از كار و رسيدن به مشكلات و نيازهايشان باز مى دارد و باعث زحمت و رنج جسمى آنها مى شود؟ حضرت در پاسخ فرمود:

«اگر به مردم به غير از آمدن دين و وجود قرآن در بين آنها تذكرى داده نمى شد و بدون ياد و خاطره پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ رها مى شدند، به همان سرنوشت پيروان اديان پيشين دچار مى شدند; آنها براى خود دينى و كتابى داشتند و عده اى را به سوى آيين خود فرا خواندند و در راه آن، جنگيدند. اما با رفتن آنها، دين و آيينشان هم كهنه شد و از بين رفت. خداى تبارك و تعالى چنين خواست كه مسلمانان نام و ياد پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ و دين او را از ياد نبرند. از اين رو نماز را بر ايشان واجب فرمود تا روزى پنج مرتبه به ياد او باشند و نامش را بر زبان آورند و نماز و ياد خدا از آنان خواسته شد تا مبادا از ياد خدا غافل شوند و فراموشش كنند و در نتيجه ياد و نامش محو شود.» [15]

2ـ در روايتى از حضرت على ـ عليه السلام ـ نقل شده كه فرمود:

«خداوند براى پاك شدن بندگان از شرك ايمان را و براى دور ماندن آنان از غرور و كبر نماز را واجب كرد.» [16]

3ـ در روايتى امام رضا ـ عليه السلام ـ در بيان علت وجوب نماز فرمود:

«نماز، طاعتى است كه خداوند، بندگان را به آن امر كرده است; در نماز تعظيم و بزرگداشت خداوند است و هنگامى كه بنده سجده مى كند، در واقع به آستان حق تعالى خضوع كرده است; نيز در نماز، اقرار كردن بنده به اين است كه بالاتر از او خداوندى وجود دارد كه اين بنده او را عبادت و سجده مى كند.» [17]

با توجه به آثار و فوايدى كه تنها از نماز حاصل مى شود و با توجه به حكيم بودن خداوند و لزوم داشتن روحيه اطاعت بى چون وچرا از او و با نظر به اين كه وجوب نماز عللى داشته است، نتيجه مى گيريم كه هيچ گونه مناجات و راز و نيازى غير از نماز، فوايد و آثار نماز را نخواهد داشت و صرف پاكى دل نيز ـ به فرض اينكه بدون نماز بتوان به آن رسيد ـ براى انسان فايده اى نخواهد داشت.

2ـ چرا بايد نماز را در اوقات معينى بجا آورد و چرا در بعضى اوقات فضيلت بيشترى دارد؟

از اين پرسش، چند پاسخ داده شده است:

پاسخ نخست:

از امام حسن ـ عليه السلام ـ روايت شده است كه فرمود:

«عده اى از يهود نزد پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ آمدند و داناترين آنها درباره مسائلى از آن حضرت پرسش كرد; يكى از پرسشها اين بود كه گفت: "بفرماييد تا بدانم به چه دليل خداوند عز و جل، اين نمازهاى پنج گانه را در طول شبانه روز در پنج نوبت بر امت تو مقرر فرمود؟" پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: "خورشيد را در هنگام زوال، حلقه اى است كه به آن داخل مى شود [18] و در اين هنگام، هر چه در ميان عرش (آسمان) و زمين است به تسبيح و تحميد پروردگارم ـ جل جلاله ـ زبان مى گشايد و اين همان ساعتى است كه پروردگارم ـ جل جلاله ـ صلوات و رحمت و بركات خود را بر من نازل مى فرمايد و در اين موقع بر من و امتم نماز (ظهر) را واجب كرده و فرموده است: "أقم الصلوة لدلوك الشمس الى غَسق الليل" [19] و اين ساعتى است كه در روز قيامت جهنم را در صحراى محشر مى آورند. پس هيچ مؤمنى نيست كه آن ساعت به نماز ايستاده باشد مگر آنكه خداوند بدنش را بر آتش حرام سازد; اما نماز عصر، همان ساعتى است كه حضرت آدم ـ عليه السلام ـ در آن وقت از شجره ممنوعه تناول كرد و خداوند عز و جل او را از بهشت بيرون راند. پس خداوند فرزندان و ذريه او را به خواندن اين نماز (عصر) تا روز قيامت امر و آن را براى امت من اختيار فرمود و اين نماز از محبوب ترين نمازها نزد خداوند است و مرا به محافظت آن از ميان نمازها سفارش فرموده است; نماز مغرب همان ساعتى است كه خداوند ـ عز و جل ـ بر آدم ـ عليه السلام ـ بخشود و توبه او را در آن موقع قبول كرد ... و اين سه ركعت نماز را بر امت من واجب فرمود و اين ساعتى است كه دعا در آن مستجاب مى شود و پروردگارم به من وعده فرمود كه هر كس در آن موقع در پيشگاهش دعا كند دعايش را مستجاب فرمايد. همين طور نماز عشاء يا نماز خفتن; همانا قبر را تاريكى و سياهى عظيمى است و روز قيامت را نيز تاريكى هولناكى است، پس پروردگارم ـ عز و جل ـ به من و امتم امر فرموده كه اين نماز (عشاء) را بجا آوريم تا روشنى بخش قبرهايمان باشد و نيز براى اينكه به من و امتم نورى در گذشتن از صراط كرامت فرمايد و هيچ قدمى نيست كه در راه رفتن براى نماز عشاء برداشته شود مگر اينكه خداوند عز و جل آن بدن را بر آتش حرام سازد و اين نمازى است كه خداوند تعالى براى پيامبران مرسل پيش از من اختيار فرمود. اما نماز صبح; وقتى خورشيد از ميان دو شاخ (يا فرق سر) شيطان طلوع مى كند، پروردگارم مرا امر فرموده كه قبل از طلوع خورشيد، نماز صبح را بجاى آورم و پيش از آن كه كافران آفتاب را سجده آورند امت من خداوند عز و جل را سجده كنند.» [20]

پاسخ دوم:

امام صادق ـ عليه السلام ـ فرمود:

«هنگامى كه آدم ـ عليه السلام ـ از بهشت رانده شد و به زمين هبوط كرد لكه سياهى در صورت او پيدا شد و از سر تا پاى او را فرا گرفت; آن حضرت به سبب اين لكه سياه كه بر تمامى اندامش پديد آمده بود بسيار اندوهگين و گريان شد، پس جبرئيل نزد آن حضرت آمد و به او گفت: اى آدم چه چيز تو را چنين به گريه انداخته است؟ جواب داد: از اين سياهى كه در بدنم پيدا شده گريانم. جبرئيل گفت: اى آدم برخيز و نماز كن كه اين، وقتِ نماز نخستين است. پس آدم برخاست و نماز گزارد، آن سياهى تا گردن او رسيد (از صورت او تا گردنش از سياهى پاك شد) بار ديگر جبرئيل در نوبت نماز دوم نزد آدم آمد و به او گفت: اى آدم برخيز و نماز بخوان كه اين، زمانِ نماز دوم است، آدم برخاست و نماز گزارد و آن سياهى تا ناف او پايين آمد، باز جبرئيل در وقت نماز سوم نزد او آمد و گفت: اى آدم برخيز و نماز بخوان كه اين، هنگام نماز سوم است. آدم برخاست و نماز گزارد و آن سياهى به زانوهاى او رسيد. بار ديگر جبرئيل در وقت نماز چهارم آمد. آدم برخاست و نماز خواند و همچنين وقت نماز پنجم باز آمد و گفت: وقت نماز پنجم شد. آدم نماز خواند و به كلى از آن سياهى كه سراپايش را فراگرفته بود بيرون آمد. پس حمد و ثناى خداوند متعال را به جاى آورد. در اين هنگام جبرئيل به آدم گفت: اى آدم! حال فرزندان تو در مورد اين نمازها همانند وضع تو مى باشد; هر كس از فرزندان تو كه در هر شبانه روز پنج نوبت نماز مقرر را بخواند از گناهان خارج مى شود آنچنان كه تو از اين لكه سياه بيرون آمدى.» [21]

پاسخ سوم

از حضرت امام رضا ـ عليه السلام ـ روايت است كه به فضل بن شاذان فرمود:

«چنانچه كسى بپرسد كه، چرا نماز در اين اوقات (اوقات معين و مخصوص) بدون تقدم و تأخر واجب شده است، جواب اين است كه اين اوقات براى همه مردم روى زمين معلوم و واضح است و عالِم و جاهل آن را به چهار وقت مى شناسند: غروب آفتاب خود آشكار و معلوم است كه در آن، نماز مغرب واجب شده است و فرو رفتن سرخى آفتاب (شفق) پس از غروب خورشيد معلوم و مشهور است كه آن وقت نماز عشاء است; و همچنين طلوع فجر روشن و آشكار است و آن، وقت نماز صبح است و زوال شمس نيز آشكار و معلوم است و در آن ظهر واجب مى شود و براى عصر وقت مخصوص و معينى مانند نمازهاى ديگر است و وقت آن پس از انجام ظهر است. و علت ديگر، اينكه خداوند دوست داشته كه بندگانش قبل از هر كارى، ابتدا طاعت خداوند را انجام دهند; پس ايشان را در اول طلوع روز، امر كرده است كه به عبادتش بپردازند و سپس در پى كار و روزى خويش روند و امر دنياى خود را اداره كنند، پس در اين وقت نماز صبح را بر ايشان واجب كرد و چون نيم روز شود از كار دست كشند و آن وقتى است كه مردم به جاى خود بازگردند و لباس از تن به در آرند و بياسايند و به خوردن مشغول شوند و استراحت كنند و در چنين هنگامى خداوند آنان را امر فرموده كه ابتدا به ذكر و عبادت او بپردازند، از اين رو ظهر را بر ايشان واجب كرده است تا به آن آغاز نمايند و سپس به كارهاى ديگر بپردازند و چون امور شخصى را انجام دادند و خواستند پى كار و كسب خود روند باز دستور نماز عصر را داده كه آن را انجام دهند، و سپس به كارى كه در نظر دارند رهسپار گشته و به اصلاح آن امر دنيايى خود پردازند، و چون شب شد، لباس از تن بيفكنند و به جايگاه و منزل بازگردند، پيش از هر كار بايد به عبادت و ذكر پروردگارشان ابتدا كنند و بعد به امور ديگر بپردازند، از اين رو نماز مغرب را بر ايشان واجب فرمود، و چون وقت استراحت و خواب آيد و از كوشش فراغت يافتند خداوند دوست داشته است كه در آغاز به عبادت و طاعت او پردازند، سپس در پى امورى كه مى خواهند انجام دهند روند و آنچنان باشند كه ابتدا كرده باشند در هر فصلى از ساعات شبانه روز به طاعت و پرستش او، و از اين جهت در اين وقت نماز عشاء را واجب كرد. پس چون اين دستور را به كار بندند او را فراموش نخواهند كرد و از او غافل نخواهند شد و در اين صورت دلهايشان سخت نگردد و رغبتشان نكاهد و اگر كسى بگويد: وقتى معين براى عصر نيست، مانند اوقات نمازهاى ديگر، چرا آن را بين ظهر و مغرب قرار داد و ميان عشاء و صبح، يا ميان صبح و ظهر قرار نداد؟ جواب اين است: براى آن كه هيچ وقتى براى مردم از ضعفاء و از كار بر كناران و اقويا و كارگزاران آسان تر و راحت تر و مناسب تر براى نماز عصر از اين وقت معين نيست، زيرا مردم همگى از اول روز به تجارت و معامله و آمد و رفت و كار و كوشش در رفع حوائج خود، و فعاليت در بازارهاى كسب مشغول اند، پس خداوند نخواست كه آنان را از به دست آوردن روزى به كار ديگر مشغول كند ... نيز مردم همگى قادر به شب خيزى نيستند و آن را درست هم درك نمى كنند و وقت آن در نيمه هاى شب اگر باشد، بيدار نمى شوند، هر چند واجب باشد و امكانش هم براى ايشان بسيار كم است، پس خداوند بر آنان آسان گرفت و نماز عصر را در سخت ترين ساعات شبانه روز مقرر نفرمود; بلكه وقت آن را در راحت ترين هنگام قرار داد، چنان كه خداوند ـ عز و جل ـ خود فرموده است: "يريد اللّه بكم اليُسر و لا يريدُ بكم العُسر".» [22]

پاسخ چهارم:

از امام رضا ـ عليه السلام ـ نقل شده است كه فرمود:

«افضل اوقات سه وقت است: هنگام زوال خورشيد (ظهر) و پس از آن مغرب، و هنگام سحر; پس خداوند دوست داشت كه براى قرب به او در اين اوقات سه گانه نماز به جاى آورده شود.» [23]

3ـ قرآن مى فرمايد: «نماز جز بر خاشعان سنگين است»، [24] چه كنيم خاشع باشيم تا نماز بر ما سنگين نباشد؟

از اين پرسش چند پاسخ داده شده است:

پاسخ اول: آيت الله جوادى آملى در تفسير تسنيم در ذيل آيات 45 و 46 از سوره بقره مى نويسد:

«قرآن كريم در آيه 46 به منشأ خشوع خاشعان اشاره كرده، مى فرمايد: ياد مرگ و قيامت، همه توان انسان را گرفته، قلب او را مى لرزاند و وى را خاشع مى سازد; زيرا همه غرورها و "من و ما" گفتنها از اين روست كه مرگ و عذاب قيامت از يادها رفته است وگرنه آنان كه به حساب و ميزان و بهشت و جهنم يقين دارند، يا دست كم گمانش را مى برند و از حال احتضار و احوال قبر غافل نيستند، خاكسار و خاشع و دل شكسته شده، به نماز و استعانت از دعا و بكاء رو مى آورند.» [25]

پاسخ دوم: علامه طباطبايى ـ قدس سره ـ در تفسير آيه 45 و 46 سوره بقره مى نويسد:

«تعبير به ظن در آيه 46 به جاى يقين، اشاره به اين است كه براى حصول خشوع در انسان كافى است كه متوجه شود خدايى دارد كه ممكن است به سوى او بازگردد و او را ملاقات كند.»

پاسخ سوم: در استفتائات عرفانى از حضرت آيت الله العظمى بهجت ـ حفظه اللّه ـ سؤال شده: «براى اين كه در انجام دادن فرمان الهى خصوصاً نماز، با خشوع باشيم، چه كنيم؟» ايشان پاسخ فرموده اند: «در اول نماز، توسل حقيقى به امام زمان (عج) كردن كه عمل را با تماميت مطلقه انجام بدهيد» . [26]

پاسخ چهارم: در قرآن كريم راه حصول خشوع در اعراض و ترك اعمال لغو و بيهوده معرفى شده; آنجا كه مى فرمايد: ( قد أفلح المؤمنون الذين هم فى صلاتهم خاشعون الذين هم عن اللغو معرضون ) . [27]

چنان كه برخى از بزرگان عرفا از جمله حضرت آيت الله بهجت ـ حفظه الله ـ نيز در برخى از نصايحشان به اين مطلب تصريح كرده اند كه راه به دست آوردن خشوع، كنار گذاشتن كارهاى لغو و بى فايده است; يعنى ترك آن كارهايى كه نه فايده دنيوى دارد و نه فايده اخروى.

پاسخ پنجم: در روايتى به ويژگيهاى انسان خاشع و راههاى به دست آوردن خشوع به خوبى اشاره شده است. رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در روايتى فرموده اند:

«نشانه خاشع در چهار چيز است: 1ـ مراقبت نفس و حساب بردن از خدا در نهان و آشكار; 2ـ انجام دادن كارهاى نيك; 3ـ انديشيدن به روز قيامت; 4ـ مناجات و راز و نياز با خداوند.» [28]

4ـ چرا نماز بر روح برخى از افراد، تأثيرى ندارد؟

پاسخ اول:

«اين مطلب كه نماز بايد آدمى را از ارتكاب فحشاء و منكرات باز دارد، حقيقتى است كه هيچ راه گريزى از آن وجود ندارد; زيرا قرآن به صراحت اين خاصيت را براى نماز اثبات مى كند، پس نمازى كه اين خاصيت در آن نباشد و تنها صورت نماز در آن يافت شود لامحاله آن نماز، از نفاق خالص نشأت گرفته و نفاق هم كه بدون شك سبب دورى انسان از خدا مى شود. اگر نماز، از جميع جهات فاقد روح بود اين نماز، در بازداشتن انسان از فحشاء و منكرات هم هيچ اثرى نخواهد داشت، نه جزئى و نه كلى; ولى اگر بعض از مراتب روح را با خود داشت، لا محاله به همان اندازه اثر خواهد داشت. نتيجه اين كه نمازى كه از جميع وجوه فاقد روح و از جميع جهات بدون حضور قلب باشد، اين نماز ثمره اى جز دورى بنده از خدا نخواهد داشت. و اين نماز، نماز كسى است كه براى ريا و يا از روى استهزاء و مسخره نماز بخواند; اما نمازى كه حتى يك دهم و يا بيشتر آن با حضور قلب ] و براى خدا [ انجام گيرد، به همان اندازه مورد قبول واقع مى شود ] و به همان اندازه فرد را از گناه باز مى دارد [ .» [29]

پاسخ دوم:

«اينكه در قرآن كريم آمده است نماز انسان را از فحشا و منكر باز مى دارد، با توجه به دو نكته بايد در نظر گرفته شود: اولاً مراد، بازدارى طبيعت نماز از فحشاء و منكرات است; يعنى نمازى كه اقامه شود و چنان كه حق آن است خوانده شود، از روى طبع چنين اثر و اقتضايى دارد ] البته اگر موانعى در كار نباشد [ ; ثانياً: نماز، علت تامه اى براى بازدارى از گناه نيست، بلكه از مهم ترين عوامل بازدارنده آن مى باشد. نماز صفتى در روح انسان ايجاد مى كند كه به مثابه يك پليس درونى است و صاحبش را از منكرات منع مى كند و در نتيجه روحش را از ناپاكى گناهان و آلودگيهاى ناشى از آنها دور نگه مى دارد. هدف از تشريع نماز، رساندن نمازگزاران به آن صفت بازدارندگى از گناه است. پس نمازى كه نتواند ملكه تقوا را در انسان ايجاد يا تقويت كند، مسلماً تأثير لازم را در بازدارى از گناهان نخواهد داشت. وانگهى مسلمانى كه نماز مى خواند و در عين حال برخى گناهان را نيز مرتكب مى شود، اگر نماز نخواند، گناهان بيشترى را مرتكب خواهد شد. اثر بخشى نماز به اندازه اقتضاى آن است و علت تامه براى منع از معصيت نيست به گونه اى كه اگر كسى نماز خواند ديگر نتواند گناه كند; بلكه ممكن است موانعى اثر نماز را خنثى كند; و اگر مانعى جلوى تأثير آن را نگيرد، مسلماً فايده خواهد بخشيد.» [30]

پاسخ سوم:

«ممكن نيست كسى نماز بخواند و هيچ گونه اثرى در او نبخشد; هر چند نمازش صورى و آن فرد آلوده به گناه باشد. البته اين گونه نماز اثرش كم است. اين افراد اگر همان نماز را نمى خواندند از اين هم آلوده تر بودند. هر نمازى به همان اندازه كه از شرايط كمال و روح عبادت برخوردار باشد، نهى از فحشاء و منكر مى كند; گاه نهى كلى و گاهى هم نهى جزئى و محدود. به عبارت روشن تر: نهى از فحشاء و منكر سلسله مراتب و درجات زيادى دارد و هر نمازى به نسبت رعايت شرايط داراى بعضى از اين درجات است.» [31]

پاسخ چهارم:

شيخ طبرسى ـ قدس سره ـ در تفسير خود مى گويد:

«برخى گفته اند كه نماز، به منزله كسى است كه با سخن خود نهى از منكر مى كند و مى گويد: "فحشاء و منكر را انجام مده"; زيرا نماز مشتمل است بر تكبير، تسبيح، تهليل، قرائت، ايستادن در پيشگاه خداوند و ديگر اقسام و اصناف عبادت كه همگى به نيكى دعوت مى كنند و از ضد نيكى، يعنى فحشاء و منكر بازدارندگى دارند.» [32]

از كلام شيخ طبرسى ـ قدس سره ـ نتيجه مى گيريم كه نماز، بر روح افراد تأثير مى گذارد ولى اين تأثير به گونه اى نيست كه از آنها سلب اختيار كند، چنان كه نتوانند گناه كنند.

پاسخ پنجم:

ابن مسعود از پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ نقل كرده است كه:

«لا صلوة لمن لا يطع الصلوة و طاعة الصلوة أن تنهى عن الفحشاء و المنكر.»

«نماز نخوانده است كسى كه اطاعت نماز را نكند و اطاعت نماز، آن است كه فحشاء و منكر را انجام ندهد.»

مراد از اين روايت اين است كه نماز ناهى و بازدارنده از معاصى است; پس هر كس كه اقامه نماز كند ولى از انجام معاصى به كنار نباشد معلوم مى شود نماز او به صفت و ويژگى اى كه حق تعالى آن را وصف كرده، نبوده است. ولى اگر بعد از آن توبه كرد و از معاصى كناره گرفت معلوم مى شود نمازش در او اثر داشته است، ولى اثربخشى آن در اين فرد، مدتى طول كشيده و زمان برده است. [33]

5ـ چرا بايد در نماز، حتماً سوره حمد خوانده شود؟

پاسخ اول:

از امام رضا ـ عليه السلام ـ روايت شده است:

«همانا مردم به قرائت قرآن در نماز امر شده اند تا قرآن مهجور و ضايع نگردد و نيز به سبب اينكه قرآن محفوظ باشد و از بين نرود و فراموش نشود; و همانا واجب شده كه سوره حمد خوانده شود نه سوره هاى ديگر; زيرا هيچ سوره اى نيست كه مانند سوره حمد، جامع تمام خيرات و حكمتها باشد.» [34]

پاسخ دوم: در روايتى از امام صادق ـ عليه السلام ـ نقل شده است: «اسم اعظم خداوند در سوره فاتحة الكتاب پراكنده شده است.» [35]

پاسخ سوم: در روايتى از امام صادق ـ عليه السلام ـ نقل شده است: «هر نمازى كه در آن فاتحة الكتاب خوانده نشود ناقص است.» [36]

نتيجه: سوره حمد، به سبب ويژگيهاى منحصر به فردى كه دارد، بر ديگر سوره ها مقدم است و بر آنها برترى دارد. از اين رو در نماز، سوره حمد را مى خوانيم.

6ـ زكات دادن امام على ـ عليه السلام ـ در ركوع نماز، با حضور قلب آن حضرت چگونه قابل جمع است؟

اين مطلب مربوط به آيه 55 و 56 سوره مائده است:

( انّما وليكم اللّه و رسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكاة و هم راكعون و من يتولّ اللّه و رسوله والذين امنوا فانّ حزب اللّه هم الغالبون )

«سرپرست شما تنها خداست و پيامبر او و آنان كه ايمان آورده اند; همانان كه نماز را برپا مى دارند و در حال ركوع، زكات مى دهند. و كسانى كه ولايت خدا و پيامبر و افراد با ايمان را بپذيرند (پيروزند; زيرا) حزب خدا پيروز است.»

پاسخ اول: امام على ـ عليه السلام ـ در نماز، از خود بيگانه مى شدند نه از خدا، و زكات دادن در هنگام ركوع، توجه به خويشتن نيست، بلكه عين توجه به خداست; به عبارت ديگر عمل حضرت، در واقع، انجام دادن عبادت در ضمن عبادت است نه انجام دادن يك عمل مباح در ضمن عبادت; و به عبارت روشن تر آنچه با حضور قلب منافات دارد، توجه به مسائل مربوط به زندگى مادى و شخصى است، اما توجه به آنچه در مسير رضاى خداست، توجه به مسائل اخروى است كه با روح عبادت و حضور قلب كاملاً سازگار است و آن را تأكيد مى كند. ذكر اين نكته نيز لازم است كه معناى غرق شدن در توجه به خدا اين نيست كه انسان، بى اختيار احساس خود را از دست بدهد; بلكه به معناى اين است كه با اراده خويش توجه خود را از آنچه در راه خدا و براى خدا نيست باز دارد. [37]

پاسخ دوم: زكات دادن موجب كمال است و حضرت در اين عمل، ميان عبادت روحى و بدنى با عبادت مالى يعنى انفاق جمع كرده است. آن التفاتى كه مانع حضور قلب مى شود توجه به امور دنيوى است وگرنه توجه به عمل خير، عبادت در عبادت است و موجب كمال مى باشد; مثلاً اگر انسان در نماز براى از دست دادن عزيزى گريه كند، نمازش باطل است، ولى اگر در حال نماز، براى شوق و اشتياق به حق و يا خوف از خدا گريه كند، موجب كمال و فضيلت است. [38]

7ـ چرا برخى از نمازگزاران مرتكب گناه مى شوند؟

علاوه بر آنچه در پاسخ به سؤال چهارم گفته آمد، مرحوم علامه طباطبايى نوشته است: مراد آيه از اينكه نماز، از فحشاء و منكر باز مى دارد بازدارىِ به نحو اقتضاست نه به نحو عليت تامه; يعنى طبيعت نماز اين گونه است كه اگر مانعى در كار نباشد و مزاحمى پيش نيايد، اثرش، بازدارى از فحشا و منكر است، نه اينكه اين بازدارى به نحو عليت تامه باشد، به اين معنا كه هر كس نماز خواند ديگر نتواند گناه كند. از اين رو سخن كسانى كه در پاسخ اين شبهه گفته اند: نماز در بعضى افراد اثر دارد يا اثر نماز، تا وقتى است كه انسان در نماز است و مانند اين حرفها، صحيح نيست; بلكه نماز، در همه و در همه احوال اثر دارد; اما به نحو اقتضا. خلاصه اينكه ياد خدا (نماز) و موانعى كه از آن اثر جلوگيرى مى كنند، مانند دو كفه ترازو هستند; هر وقت كفه ياد خدا سنگين شود، نمازگزار گناه نمى كند و هر جا كفه آن موانع سنگين شود، ياد خدا ضعيف شده، در نتيجه شخص مرتكب گناه مى شود. [39]

ممكن است علت اينكه بعضى نمازگزاران مرتكب گناه مى شوند اين باشد كه نمازى كه مى خوانند از روى عادت است نه ترس از خدا; چون ترك عادت بسيار دشوار است، نماز را ترك نمى كند و معاصى را مرتكب مى شود. [40] پس اگر نمازگزار، نمازش را نه از روى عادت، بلكه به سبب انجام وظيفه و با همراه شرايط و خصوصيات آن انجام دهد، او را در ترك معاصى بسيار كمك كرده و تدريجاً گناه را ترك خواهد كرد.

8ـ به چه علت مسافر بايد نماز را شكسته بخواند؟ اگر كامل بخواند آيا اشكال دارد؟

آيه 101 سوره نساء دلالت دارد بر اينكه مسافر بايد نمازش را قصر (شكسته) بخواند. آنجا كه مى فرمايد:

( و اذا ضربتم فى الاْرض فليس عليكم جناحٌ اَنْ تقصُرُوا من الصلوة ... )

«هنگامى كه سفر مى كنيد، گناهى بر شما نيست كه نماز را كوتاه كنيد ... .»

در روايات اثبات شده است كه «ليس جناح» در اينجا به معنى واجب بودن است و اين آيه را در كنار آيه مربوط به طواف خانه خدا قرار داده اند.

درباره حكمت و فلسفه شكسته شدن نماز مسافر، در كتاب علل الشرايع و عيون اخبار الرضا ، از امام رضا ـ عليه السلام ـ چنين نقل شده است:

«نماز در سفر، شكسته شده است; زيرا نماز در ابتدا 10 ركعت بود كه 7 ركعت، بعدها به آن افزوده شد; ولى خداى متعال در سفر تخفيف داده و آن زيادى را نخواسته است; به سبب اينكه براى مسافر در سفر ممكن است بجا آوردنش سخت شود; زيرا مسافر در سفر مشغول به امور اقامت و معيشت و مانند آن است; و اين تخفيف خداوند از باب رحمت و لطف اوست ... تنها نماز مغرب است كه شكسته نمى شود; زيرا نماز مغرب نمازى است كه در اصل و در ابتدا يك بار شكسته شده و به 3 ركعت تبديل گرديده. بنابراين ديگر نبايد شكسته شود.» [41]

9ـ چرا بعضى از نمازها را بلند و بعضى را آهسته مى خوانيم؟

پاسخ اول: در علل الشرايع و عيون اخبار الرضا از امام رضا ـ عليه السلام ـ نقل شده كه حضرت فرمود:

«علت اينكه بعضى نمازها بايد بلند و بعضى آهسته خوانده شود اين است كه نمازهايى كه بايد بلند خوانده شوند (صبح، مغرب، عشاء) در اوقاتى است كه هوا نسبتاً تاريك و واجب است بلند خوانده شوند كه اگر كسى از آنجا عبور مى كند، بداند كه جماعتى در آنجا نماز مى خوانند تا اگر خواست به آنها ملحق شود; چون تاريكى مانع ديدن اوست و بلند خواندن باعث مى شود او صداى نمازگزاران را بشنود. ولى دو نمازى كه آهسته خوانده مى شوند (ظهر و عصر) به دليل اينكه روز است و عملشان كاملاً قابل رؤيت است، احتياج به بلند خواندن ندارد.» [42]

پاسخ دوم: در روايت است كه از امام صادق ـ عليه السلام ـ سؤال شد كه چرا بايد نمازهاى جمعه، مغرب، عشاء و صبح را بلند خواند ولى نماز ظهر و عصر را آهسته؟ حضرت فرمود:

«زيرا پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ وقتى به معراج رفتند اولين نمازى كه خدا بر او واجب كرد، نماز جمعه بود; آنگاه خداوند به ملائكه امر كرد تا پشت سر پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ بايستند و به پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ دستور داد كه نمازش را بلند بخواند تا فضل و برترى خود را به ملائكه نشان دهد. سپس نماز عصر را بر او واجب كرد، ولى كسى را به پيامبر اضافه نكرد تا به وى اقتدا كند; از اين رو دستور داد تا آهسته قرائت كند. سپس نماز مغرب را واجب كرد و ملائكه را به پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ افزود. پس امر كرد تا بلند بخواند و همين طور در نماز عشاء. وقتى فجر نزديك شد، پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ از آسمان نزول كرد، آنگاه خداوند نماز صبح را بر او واجب كرد و امر كرد تا بلند بخواند تا فضل خود را به مردم نشان دهد، چنان كه به ملائكه فضل خود را نشان داده بود.» [43]

10ـ فلسفه وضو و غسل چيست؟

فلسفه وضو

پاسخ اول: در كتاب علل الشرايع و عيون اخبار الرضا از امام رضا ـ عليه السلام ـ نقل شده است كه حضرت در آن، فلسفه وضو را چهار امر دانسته است:

1ـ «لأن يكون العبدُ طاهراً اذا قام بين يدى الجبّار عند مناجاته.» ; «پاك بودن بنده هنگام ايستادن در مقابل خدا.» ;

2ـ «نقيّاً من الأدناس و النجاسة.» ; «پاكيزه شدن از آلودگيها و نجاسات.» ;

3ـ «مع مافيه من ذهاب الكسل و طرد النعاس.» ; «در وضو، از بين رفتن كسالت و جلوگيرى از حالت خواب آلودگى است.» ;

4ـ «و تزكية الفؤاد للقيام بين يدى الجبار.» ; «و پاك كردن قلب براى حضور در محضر خداى جبّار.» [44]

پاسخ دوم: خدا به وضو امر كرده است; زيرا اعضاء وضو، مباشرت با امور دنيايى دارد و بر اثر مباشرت، كدورتهاى دنيوى به خود مى گيرند; پس لازم است وقتى انسان به امر اخروى اى مثل نماز رو مى آورد آن كدورتها را پاك كند. اما امر به شستن «صورت» شده، زيرا اكثر حواس ظاهر كه امور دنيايى با آنها انجام مى شود، در «صورت» است (چشم ـ دهان ...) و امر به شستن «دستها» شده; زيرا انسان در اكثر احوال، با اين دو، به امور دنيايى مشغول مى شود و امر به مسحِ «سر» شده; زيرا در آن، قوه مفكره اى است كه با آن، قصد امور دنيوى مى شود و در نهايت امر به مسح «پاها» شده; زيرا انسان با آنها در پى امور دنيوى مى رود. [45]

پاسخ سوم: رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در روايتى مفصل فرمود:

«شستن صورت در وضو; يعنى خدايا هر گناهى كه با اين صورت انجام دادم آن را شست و شو مى كنم كه با صورت پاك به جانب تو عبادت كنم و پيشانى پاك بر خاك بگذارم. شستن دستها در وضو; يعنى خدايا از گناه، دست شستم و گناهانى را كه با دستم مرتكب شده ام، دستم را از آنها تطهير مى كنم. مسح سر در وضو; يعنى خدايا از هر خيال باطل و هوس خام كه در سر پرورانده ام سرم را تطهير مى كنم و آن خيالهاى باطل را از سر برون مى رانم. مسح پا; يعنى خدايا من از رفتن به مكانهاى ناروا پا مى كشم و اين پا را از هر گناهى كه با آن انجام داده ام تطهير مى كنم.»

«اگر كسى بخواهد نام مبارك حق تعالى را بر زبان جارى كند، بايد دهان را تطهير كند. مگر مى شود با دهان ناشسته انسان، نام خدا را ببرد؟ بايد دهان را با آب مضمضه كند و بشويد. اين گوشه اى از اسرار وضو گرفتن است. اگر ما مى بينيم كه از نماز و از عبادت لذت نمى بريم براى آن است كه به اين اسرار آشنا نيستيم. آنها كه از عبادت لذت مى برند چيزى را به اين عبادت تبديل و تعويض نمى كنند.» [46]

پاسخ چهارم: در روايتى از امام رضا ـ عليه السلام ـ نقل شده است:

«علت وضو، اين است كه انسان در نماز، مى خواهد با اعضاى ظاهرش كه همان اعضاى وضوست در مقابل خداوند بايستد و فرشتگان را ملاقات كند، پس شستن صورت براى سجده و خضوع در آن است; شستن دو دست به سبب آن است كه آنها را به درگاه خدا بالا مى برد و پايين مى آورد و با آن دو كف، رغبت و رهبت و تبتّل (حركت دست، كه نشانه خوف و اميد و طلب و عبوديت است) انجام مى دهد و مسح سر و روى دو پا براى اين است كه ظاهر و آشكار و برهنه است و در جميع حالات نماز، با اين سه استقبال كند و رو به حق بايستد.» [47]

پاسخ پنجم: در روايتى نقل شده كه يكى از يهوديان از پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ سؤال كرد به چه دليل در وضو بايد اين چهار عضو را شست و حال اينكه اين مواضع، تميزترين اعضاى بدن است؟ حضرت فرمود:

«وقتى شيطان حضرت آدم را وسوسه كرد، حضرت آدم به آن درخت نزديك شد و به آن نگاه كرد، و با اين كار آبرويش رفت، سپس ايستاد و به طرف آن درخت رفت و اين اولين خطاى او بود; سپس با دست از ميوه آن درخت خورد كه با اين كار لباسهايش از بدنش افتاد، پس دستش را بالاى سرش گذاشت و گريست و آنگاه توبه كرد، از اين رو خداوند بر او و نسل او واجب كرد كه اين چهار عضو را تطهير كنند.» [48]

فلسفه غسل

پاسخ اول: در غسل به شستن تمام بدن امر شده است; زيرا پست ترين حالات انسان و شديدترين حالتِ تعلق دنيوىِ انسان، حالت جماع كردن است و از آنجا كه بر تمام قسمتهاى بدن، جنابت پخش مى شود، لازم است براى پاك شدن از اين جنابتِ فراگير، همه بدن شسته شود; از اين رو پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود: «ان تحت كل شعرة جنابة.» ; «همانا زير هر مويى جنابتى است.» [49]

پاسخ دوم: در روايتى از امام رضا ـ عليه السلام ـ نقل شده است:

علت غسل جنابت، پاكيزگى و نظافت، و پاك كردن انسان خود را از منى و تطهير كردن ساير قسمتهاى بدن است; زيرا جنابت از تمام اعضا خارج مى شود، پس تطهير تمام بدن بر او واجب شده است. [50]

علت غسل عيدين و جمعه و ديگر غسلها آن است كه انسان با آنها، پروردگار خود را تعظيم كرده بزرگ مى دارد و نيز به سبب آنها متوجه به خداوند كريم و بزرگوار خود مى شود و از خداوند درخواست آمرزش مى كند و نيز به سبب اينكه روز عيد براى مردم شناخته شده، خداوند غسل اين روزها را بزرگداشت و تفضيل آنها بر ديگر روزها قرار داد و علت غسل جمعه، طهارت و پاكى بنده تا جمعه ديگر است.

علت غسل ميت اين است كه ميت را غسل دهند تا از آلودگيها و امراضى كه داشته، پاك شود; زيرا ميت با فرشتگان ملاقات مى كند و با اهل آخرت همنشين مى گردد. پس چه نيكوست وقتى بر خدا وارد مى شود و پاكان را ملاقات مى كند، با طهارت و نظيف باشد تا مورد درخواست رحمت و شفاعت واقع شود. و ديگر اينكه، براى پاك شدن از آن منى اى كه از آن آفريده شده، و در هنگام مرگ از بدن او خارج مى شود و جنب مى گردد، غسل لازم است.

علت غسل مس ميت، طاهر شدن شخص است از چرك و پليديهايى كه به جهت مس كردن ميت به او رسيده; زيرا شخصى كه از دنيا رفته، روحش از او مفارقت كرده و بيشتر ميكربها در پيكر او باقى مى ماند، پس بايد پس از تماس با او، تطهير انجام شود. [51]

پاسخ سوم: علت اينكه در جنابت بايد همه بدن را شست اين است كه «حالت جنابت يك حالت موضعى نيست; چرا كه اثر آن در تمام بدن بروز مى كند و همه سلولهاى بدن در اين وضعيت سست مى شوند و اين نشانه تأثير فراگير آن بر تمام بدن است. براساس تحقيقات دانشمندان دو رشته اعصاب نباتى به نام سمپاتيك و پاراسمپاتيك در سراسر بدن گسترده شده اند; وظيفه اعصاب «سمپاتيك»، تند كردن و پاراسمپاتيك، كند كردن فعاليتهاى بدن است. از تعادل فعاليتهاى اين دو رشته عصبى، بدن به صورت يكنواخت كار مى كند. گاهى فعاليتهايى در بدن رخ مى دهد كه اين تعادل را به هم مى زند، از جمله اين فعاليتها، لذت جسمى است كه تعادل طبيعى و سلسله اعصاب را مختل مى كند و در اين صورت يكى از اقداماتى كه مى تواند اعصاب سمپاتيك را به كار وادارد و تعادل را برقرار سازد، تماس آب با بدن است. از اين رو شارع، حكم فرموده است كه در حين جنابت همه اعضاى بدن، با دستور ويژه شسته شود و در پرتو اثر حياتى آب، تعادل كامل بين سلسله اعصاب ايجاد گردد». [52]

11ـ فلسفه اذان و اقامه چيست؟

پاسخ اول: «اذان، اعلام قواى مادى و ملكوتى در انسان براى حضور در پيشگاه خداوند و اقامه حاضر نمودن آن قوا در محضر حضرت دوست است. با تكبيرات اوليه، اعلام مى كند كه موجودات عاجزند از ثناگويى خداوند و با نفى هر الهى غير از او، استحقاق داشتن ثنا را از غير او نفى مى كند و با شهادت به رسالت پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ به مقام شامخ آن حضرت توسل مى جويد. سپس اعلان مهيا شدن براى نماز مى كند: «حىّ على الصلاة» ، سپس سرّ نماز را اجمالاً اعلان مى كند: «حىّ على الفلاح; حىّ على خير العمل» و آن گاه كه فطرت را بيدار و قوا را مهيا كرد، تكبير و تهليل را تكرار مى كند تا اعتراف به عجز، در قلب مستقر شود. آن گاه با اقامه، حقايق سابقه را تصديق و تعميق مى كند و فطرت را باز متنبه مى سازد و آن گاه كه بنده به اين جا رسيد اعلان حضور مى كند كه «قد قامت الصلاة» . [53]

پاسخ دوم: اذان، ندا كردن مردم و فرا خواندن آنها به سوى خداست و متذكر كردن آنها به حضرت حق است. [54]

12ـ با اين كه خداوند مكان و جهت خاصى ندارد، چرا بايد به سمت قبله نماز خواند؟

پاسخ اول: «به سبب آن كه رو به سمت خانه خدا كردنِ ظواهرِ بدن انسان، مقدمه و وسيله و محركى است براى روى كردن بواطن انسان به سوى جهت واحدى كه همان خانه خدا باشد; همين امر باعث مى شود كه قلب انسان از حالت التفات به جهات مختلف خارج شود و تنها به يك سمت كه خانه خداست ملتفت شود و اين، خود مقدمه اى است براى توجه به صاحب خانه، كه خداوند متعال مى باشد.» [55]

پاسخ دوم: حكمت امر به روى نمودن به سمت خاصى (سمت كعبه)، امتحان كردن بندگان بوده است به اين كه آيا به هر سمتى كه خدا بگويد و به هر نحوى كه او بگويد عبادت مى كنند يا نه؟ از اين رو خداوند بندگانش را تشويق و تحريك كرد تا كعبه را زيارت كنند و آن را بزرگ بشمرند و به وسيله آن خدا را عبادت كنند تا ببيند كه چه كسى مطيع و چه كسى نافرمان است. [56]

13ـ نشانه قبولى نماز چيست؟

بهترين سخن، سخن خداست. خداوند متعال درباره قبولى نماز، معيارى را در قرآن بيان كرده است كه با كمى دقت قابل فهم است. در آيه 45 سوره عنكبوت مى فرمايد: ( ان الصّلاة تَنْهى عن الفحشاء و المنكر ) .

نشانه قبولى نماز، اين است كه انسان از گناه دورى كند; زيرا نماز باعث مى شود كه انسان به ياد خداوند باشد و اين، باعث خوفِ از نافرمانى مى شود. [57]

امام صادق ـ عليه السلام ـ در روايتى فرموده است: «هر كس دوست دارد بداند نمازش قبول شده يا نه، ببيند كه آيا نمازش او را از گناه و زشتى باز مى دارد يا نه؟ پس به هر اندازه كه نمازش او را از گناه باز بدارد به همان مقدار نمازش قبول واقع شده است.» [58]

14ـ فلسفه و حكمت نماز آيات چيست؟

پاسخ اول: از آنجا كه علت واجب شدن نماز آيات امورى است كه شباهت زيادى به وقايع زمان قيامت دارد، نماز آيات واجب شده است تا عاملى باشد براى اينكه انسان به ياد خدا و قيامت و وضعيت هولناك آن بيفتد و در نتيجه متذكر مرگ شده، به تقوا و عمل صالح بپردازد. [59]

پاسخ دوم: در حديثى از امام صادق ـ عليه السلام ـ چنين آمده است: «وقتى خداوند، اراده ترساندن و عذاب بندگانش را بكند خسوف و كسوف را ايجاد مى كند. پس وقتى آن را ديديد به درگاه خداوند تضرع كنيد و نماز بخوانيد (تا از عذاب در امان باشيد).» [60]

پاسخ سوم: در وسائل الشيعه آمده است: «براى كسوف نمازى قرار داده شده; زيرا كسوف از نشانه ها و آيات خداوند است، ولى معلوم نيست كه آيا براى رحمت نازل شده يا براى دفع عذاب ... پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ دوست مى داشت كه امت او در هنگام كسوف به درگاه خداوندِ خالق و راحم، تضرع كنند تا خداوند شر و ضرر كسوف را از آنها دفع كند; چنان كه وقتى قوم يونس در هنگام كسوف به درگاه خداوند تضرع كردند خداوند عذاب را از آنها برداشت.» [61]

15ـ نمازگزاران واقعى چه خصوصياتى دارند؟

يكى از بزرگان معاصر به اين پرسش چنين پاسخ داده است:

( الذين هم على صلواتهم دائمون ) ; [62] «آنان كه همواره نمازشان را مى خوانند و هرگز نماز را ترك نمى كنند و به بركت نماز اين چنين خواهند بود.» ( والذين فى أموالهم حقٌّ معلومٌ، للسائل و المحروم ) ; [63] نمازگزار كسى است كه همه آنچه در اختيار اوست به خود اختصاص نمى دهد ـ سخن از مال حلال است نه مال حرام; اگر كسى از مال حرام بخشش كرد كه طَرْفى نمى بندد; آن كس كه از راه حلال به دست آورد مالك مال مى شود. فرمود نمازگزار كسى است كه مال او حساب شده است، ديگران در مال او سهمى دارند.

ديگران دو قسم اند: عده اى سائل اند كه روى سؤال دارند; و عده اى روى سؤال هم ندارند، يا دسترسى ندارند. نمازگزار كسى است كه اموال او مورد تعلق حق ديگران قرار مى گيرد. ( والذين يُصَدِّقون بيوم الدين ) ; [64] نمازگزاران آن كسانى هستند كه قيامت را باور دارند; چون ياد معاد است كه انسان را طاهر مى كند، و همه مشكلات بر اثر فراموشى قيامت است.

وقتى قرآن كريم علت تبهكارى تبهكاران را مى شمارد مى فرمايد: ( لهم عذابٌ شديدٌ بما نَسُوا يوم الحساب ) ; [65] يعنى براى آنها عذاب شديد است چون روز قيامت را فراموش كردند. به خاطر همين فراموشى تن به گناه دادند. نمازگزار قيامت را فراموش نمى كند، آن را باور دارد. ( والذين هم من عذاب ربّهم مشفقون ) ; [66] يعنى اينها از عذاب خداى سبحان هراسناكند. نماز آن است كه انسان را از قيامت هراسناك كند; نماز آن است كه انسان را به ياد معاد تذكر دهد. ( ان عذاب ربّهم غير مأمون ) ; [67] چه كسى در امان است كه گرفتار عذاب خدا نشود؟ مگر انسان برگه ايمنى دريافت كرده است؟!

آنگاه قرآن در تتمه بيان خواص نماز مى فرمايد:

( والذين هم لأماناتهم و عهدهم راعون ) ; [68] آنان كه امانتهاى خود را ـ چه مالى و چه غير مالى ـ رعايت مى كنند و تعهداتى را كه دارند ـ چه بين خود و خدا و چه بين خود و ديگران ـ عمل مى كنند. خدا آن قدر به ما نزديك است كه به ما مى فرمايد با من عهد ببنديد، مرا طرف معامله خود قرار بدهيد.

( والذين هم بشهاداتهم قائمون ) [69] كسانى كه در شهادتهاى خود ايستادگى كنند; اگر به وحدانيت حق شهادت مى دهند، مى ايستند; اگر به رسالت حق شهادت مى دهند مى ايستند; اگر در ديگر مسائل حقوقى به حق شهادت مى دهند، ايستادگى مى كنند; اهل ايستادگى و اهل قيام اند.

( والذين هم على صلاتهم يحافظون ) [70] نمازگزاران كسانى هستند كه مواظب نماز خويشتن اند، همه اوقات نماز را حفظ مى كنند.

( اولئك فى جنات مُكرمون ) ; [71] «اينان در بهشت از كرامت الهى برخوردارند.» [72]

پىنوشت:

[1] - الصلاة ، محمد محمدى رى شهرى، ص 139.

[2] - سوره هود (11) آيه 114.

[3] - سنن ابن ماجه ، ج 1، ص 447.

[4] - امالى مفيد ، ص 189.

[5] - الفردوس ، ج 2، ص 405.

[6] - سوره عنكبوت (29) آيه 45.

[7] - سوره بقره (2) آيه 153.

[8] - مجمع البيان ، ج 1، ص 217.

[9] - خصال ، ص 632.

[10] - تنبيه الخواطر ، ج 2، ص 76.

[11] - الجامع الصغير ، ج 1، ص 314.

[12] - عوالى اللآلى ، ج 1، ص 322.

[13] - الاثنا عشرية ، ص 327.

[14] - تفسير نمونه ، ج 16، ص 291 ـ 294.

[15] - علل الشرايع ، ص 317.

[16] - نهج البلاغه ، حكمت 252.

[17] - الصلاة ، رى شهرى، ص 24.

[18] - ظاهراً منظور از حلقه، همان خط يا دائره فرضى نصف النهار است و اگر چنين باشد زوال شمس نسبت به شهرها و بلاد مختلف كه طول جغرافيايى آنها روى كره زمين اختلاف دارد متفاوت است. از اين رو زوال به وقت معين ـ چنان كه از ظاهر عبارت استفاده مى شود ـ اختصاص ندارد و با توجه به همين اختلاف است كه اوقات نماز در بلاد مختلف با هم تفاوت دارد.

[19] - يعنى نماز را از وقت زوال خورشيد تا نيمه شب بپادار.

[20] - من لايحضره الفقيه ، كتاب الصلاة، ص 317 ـ 320.

[21] - همان، ص 320 الى 321.

[22] - عيون اخبار الرضا ـ عليه السلام ـ ، ج 2، ص 230 ـ 277.

[23] - همان، ص 231.

[24] - ( و استعينوا بِالصَّبر و الصلاة ... ).

[25] - تفسير تسنيم ، ج 4، ص 173.

[26] - فريادگر توحيد ، ص 233.

[27] - سوره مؤمنون (23) آيه 1 و 2 و 3.

[28] - ميزان الحكمة ، ج 3، ص 1407.

[29] - اسرار الصلاة ، ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى، ص 177 ـ 179. لازم به يادآورى است كه اين مطلب از ديدگاه عرفانى صحيح است وگرنه هرگاه نماز با شرايطى كه در رساله هاى عمليه آمده، خوانده شود به لحاظ فقهى مجزى و كافى خواهد بود.

[30] - نمازشناسى ، حسن راشدى، ج 2، ص 155.

[31] - تفسير نمونه ، ج 16، ص 285.

[32] - مجمع البيان ، ج 8، ص 447.

[33] - تفسير منهج الصادقين ، ملا فتح الله كاشانى، ج 7، ص 163.

[34] - وسائل الشيعه ، ج 6، ص 38، ح 7282.

[35] - همان، ح 7284.

[36] - همان، ح 7285.

[37] - تفسير نمونه ، ج 4، ص 428.

[38] - شبهاى پيشاور ، ص 453.

[39] - ترجمه الميزان ، ج 16، ص 198.

[40] - همان، ص 163.

[41] - وسائل الشيعه ، ج 8، ص 520، ح 11337; من لا يحضره الفقيه ، ج 2، ح 1318; علل الشرايع ، ص 323.

[42] - وسائل الشيعه ، ج 6، ص 82، ح 77406.

[43] - وسائل الشيعه ، ج 6، ص 83، ح 7407.

[44] - وسائل الشيعه ، ج 1، ص 368، باب اول.

[45] - اسرار الصلوة ، شهيد ثانى، ص 59; اسرار الحكم ، ملاهادى سبزوارى، ص 476.

[46] - اسرار عبادات ، جوادى آملى، ص 20.

[47] - عيون اخبار الرضا ، ج 2، ص 172، باب 33، ح 1.

[48] - من لا يحضره الفقيه ، ج 1، ص 34، ح 127; وسائل الشيعه ، ج 1، ح 1035.

[49] - اسرار الصلوة ، شهيد ثانى، ص 61; من لا يحضره الفقيه ، ج 1، ص 43، ح 170.

[50] - من لا يحضره الفقيه ، ج 1، ص 43، ح 171.

[51] - عيون اخبار الرضا ، ج 2، ص 171، باب 33، ح 1.

[52] - مجله قرآنى بشارت ، شماره 20، ص 53.

[53] - سر الصلاة ، امام خمينى(ره)، ص 67; آداب نماز، حضرت امام (ره) ، ص 122.

[54] - اسرار الحكم ، ص 510.

[55] - اسرار الصلاة ، شهيد ثانى، ص 79; ترجمه اسرار الصلاة ، ميرزا جواد ملكى، ص 198.

[56] - وسائل الشيعه ، ج 4، ص 302، ح 5212 و ص 298، ح 5203.

[57] - تفسير شبّر ، ص 605.

[58] - ترجمه الميزان ، ج 16، ص 211.

[59] - اسرار الصلوة ، شهيد ثانى، ص 208.

[60] - المقنعة ، شيخ مفيد، ص 208.

[61] - وسائل الشيعه ، ج 7، ص 483.

[62] - سوره معارج (70) آيه 23.

[63] - همان.

[64] - همان، آيه 26.

[65] - سوره ص (38) آيه 26.

[66] - سوره معارج (70) آيه 27.

[67] - همان، آيه 28.

[68] - همان، آيه 32 ـ 35.

[69] - همان، آيه 33.

[70] - همان، آيه 34.

[71] - همان، آيه 35.

[72] - اسرار عبادات ، عبدالله جوادى آملى، ص 41.